نهضت حضرت امام حسین و قدرت نرم

بسم الله الرّحمن الرّحیم

السَّلَامُ‏ عَلَيْكَ‏ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ وَ أَنَاخَتْ بِرَحْلِكَ عَلَيْكُمْ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَداً مَا بَقِيتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِين‏

1- هر اندازه که بهتر اسلام را بشناسیم، بهتر می‌خواهیم به آن نزدیک شویم و خود را فدای آن کنیم تا زندگی ما معنا پیدا کند. و از طرف دیگر هر اندازه اهل‌البیت را بشناسیم، متوجه انسان‌هایی می‌شویم که اسلام آن‌هارا به اوج خود رسانده و به عظمت اسلام پی می‌بریم. به همین جهت می‌توان عرض کرد سیره‌ی اهل‌البیت آیینه‌ی نمایش اسلام است.

2- حسین نمود کامل روح فداکاری است برای اسلام و حیات مسلمین و از طریق آن حضرت اسلام به زیباترین شکل نمود پیدا کرد و پیش پای ما را روشنی بخشید و با تابش نور محمدی روان ما را جانی تازه بخشید و اندوخته‌ای بزرگ برای ادامه‌ی حیات ما در اختیار ما قرار داد.

3- فداکاری حضرت سیدالشهداء در ذیل شریعت اسلام، دو شاخصه‌ی مهم دارد. یکی این‌که آن حضرت می‌دانند خداوند از او چه انتظاری دارد و دیگر این‌که مطمئن هستند خداوند در راه انجام وظیفه، هرچند آن وظیفه خطیر و سنگین باشد، به مدد انسان می‌آید.

الف: خداوند از امام حسین و همه‌ی مسلمانان انتظار دارد در دینداری پاک‌باز باشند و با تمام وجود دین خدا را بپذیرند و در مجاهده برای تحقق اسلام در درون جان خود و در جامعه کوتاهی نکنند. و امام حسین این را به‌خوبی تشخیص دادند و به آن عمل کردند.

ب: دومین شاخصه‌ی نهضت امام حسین اعتماد به مدد الهی است و این‌که خداوند ماوراء نیروهای ظاهری اهل دنیا، به بهترین شکل وعده‌ی یاری خود را عملی می‌کند.

عنایت داشته باشید که نقش حضور خداوند در عالم و در قلب انسان‌ها نقش بسیار مهمی است که امروز تحت عنوان «قدرت نرم» مطرح است. زورمداران در ابتدای امر ابداً متوجه نقش مردم یا قدرت نرم نیستند - چون چشمشان به نیروی نظامیشان است- ولی بعد از ناکامی‌ها متوجه آن می‌شوند. اشکال دوم آن‌ها آن است که فکر می‌کنند وقتی تأثیر قدرت نرم را شناختند می‌توانند به‌کار گیرند در حالی‌که شرط نتیجه‌بخشی قدرت نرم یکی «هدف مقدس» و دیگری «فداکاری برای آن هدف» است. ولی زورمداران به امید غول‌های تبلیغاتی خود می‌خواهند تأثیر قدرت نرم را به نفع خود تمام کنند، و مطمئناً گرفتار ناکامی دیگری می‌شوند.

4- در راستای شکست عُبیدالله در مقابله با امام حسین و ایجاد فضای سنگینی که برای عبیدالله در کوفه پیش آمد. عبیدالله، عمر سعد را خواست و نامه‌ای را که در آن فرمان قتل امام حسین را داده بود طلب کرد. عمر سعد گفت: مَضَيْتُ لاِمْرِكَ وَ ضَاعَ الْكِتَابُ! «فرمانت‌ را انجام‌ دادم‌ و نامه‌ گم‌ شده‌ است‌!» ابن‌ زياد گفت‌: لِتَجِيئَينَّ بِهِ! «البّته‌ و بدون‌ شك‌ آن‌ را بايد بياوري‌!»

عمر گفت‌: تُرِكَ وَاللهِ يُقْرَأُ عَلَي‌ عَجَائزِ قُرَيْشٍ اعْتِذَاراً إلَيْهِنَّ بِالْمَدِينَةِ. أمَا وَاللهِ لَقَدْ نَصَحْتُكَ فِي‌ حُسَيْنٍ نَصِيحَةً لَوْ نَصَحْتُهَا أبِي‌: سَعْدَ بْنَ أبِي‌ وَقَّاصٍ كُنْتُ قَدْ أدَّيْتُ حَقَّهُ! قسم‌ به‌ خداوند براي‌ داشتن عذر نزد پيرزنان‌ قريش‌، آن‌ نامه‌ را گذاشته‌ام تا در مدينه‌ برای آن‌ها بخوانم! آگاه‌ باش‌! قسم‌ به‌ خداوند، من‌ درباره‌ی‌ حسين‌ به‌ تو تحقيقاً نصيحتي‌ كردم‌ كه‌ اگر آن‌ نصيحت‌ را به‌ پدرم‌: سعد بن‌ أبي‌ وَقَّاص‌ مي‌نمودم‌ حقّاً حقّ پدري‌ او را نسبت‌ به‌ خودم‌ ادا كرده‌ بودم‌ ».

عثمان‌ بن‌ زياد برادر عبيدالله‌ گفت‌: صَدَقَ وَاللهِ؛ وَدِدْتُ أنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَنِي‌زِيَادٍ رَجُلٌ إلاَّ و فِي‌ أنْفِهِ خِزَامَةٌ إلَي‌ يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَ إنَّ حُسَيْناً لَمْ يُقْتَلْ! قَالَ: فَوَاللهِ مَا أنْكَرَ عَلَيْهِ ذَلِكَ عُبَيْدُاللهِ. عمر بن‌ سعد راست‌ مي‌گويد؛ قسم‌ به‌ خداوند، من‌ دوست‌ می‌داشتم‌ يك‌ نفر از پسران‌ زياد بن‌ أبيه‌ باقي‌ نمي‌ماند مگر آن‌كه‌ تا روز قيامت‌ حلقه‌ی‌ بردگي‌ و مَذَلَّت‌ را در پرّة‌ی بيني‌اش‌ فرو مي‌بردند، وليكن‌ حسين‌ كشته‌ نمي‌گشت‌. راوي‌ گويد: چون‌ عبيدالله‌ اين‌ سخن‌ِ برادر را شنيد، در مقام‌ اعتراض‌ و انكار برنيامد.»[[1]](#footnote-2)

ملاحظه کنید چقدر خوب قدرت نرم جواب می‌دهد، وقتی روحانیت مردم مدّ نظر باشد و نه نفس امّاره‌ی آن‌ها.

حسین جایگاه خود را خوب می‌شناخت که از طریق قدرت نرم از یک طرف وحدت نظام کفر را به هم می‌ریزد و از طرفی ذهن‌ها را متوجه فرازی از اسلام می‌کند که در غوغای تبلیغاتی جهان آن روز سعی شده بود نادیده گرفته شود. نادیده‌نگه‌داشتن عنصرهای اصلی اسلام و انقلاب پیشه‌ی همیشه‌ی جریان‌های نفاق بوده.

نفاق از یک جهت ارزش‌های جاهلی را پذیرفته و بر عهد با آن ارزش‌ها باقی است. و از طرف دیگر خود را در لباس اسلام در آورده تا در زیر پوست نظام اسلامی همان ارزش‌ها و افراد را برجسته کند.

فرهنگ حسینی آن فرهنگی است که می‌تواند این معادله را به‌هم بزند تا چشم‌ها بر ارزش‌های اصیل بیفتد و انسان‌های صادقی که فریب ارزش‌های منافقانه را خورده‌اند به خود آیند و رجوع وسیع جهان اسلام به حضرت صادق پس از واقعه‌ی کربلا از همین قبیل است. و یاران صادق انقلاب نیز چنین مسئولیتی دارند.

5- امیدواری و اعتماد به سنت‌های الهی و حقایق جاری در عالم چیزی بود که به امام حسین جرأت داد کربلا را ایجاد کند و سایر امامان نیز در شرایطی که حاکمانی خونخوار بر مسند حاکمیت بودند با اعتماد به حضور سنت‌های الهی، دینداری را نشان دادند و حاکمان زمان خود را مستأصل کردند (راز شادی یزید از قتل اباعبدالله و آن‌همه شادی معاویه از شهادت امام حسین نشان می‌دهد اگر از قدرت نرم درست استفاده شود -که همان فرهنگ اهل بیت است- نتیجه‌ی آن تاریخی خواهد بود).

6- انقلاب اسلامی در بدنه‌ی کلیِ خود با همین رویکرد ایجاد شد و با همین روحیه یعنی اعتماد به سنت‌های الهی و حقایق جاری در عالم ادامه می‌یابد. اگر به لطف الهی انقلاب‌های خاور میانه‌ای و مشکل اقتصادی جریان غرب و نهضت وال استریت را اشغال کنید نبود، مگر مستکبران ما را راحت می‌گذاشتند. این حادثه‌ها نمونه‌هایی از امدادهای الهی است که به مدد ملت ایران آمد.

7- ابن ابی‌الحدید در ج 2 ص 414 شرح خود می‌نویسد: شَعَبی که متهم است به انحراف از امیرالمؤمنین می‌نویسد: ای فرزندم! هیچ‌چیز را دین بنا نکرده که دنیا بتواند آن را منهدم کند و هیچ‌چیز را دنیا بنا نکرده مگر آن‌که دین آن را منهدم گردانیده، نظر کن به علی و فرزندانش که بنی‌امیه پیوسته در کتمان فضائل و اخفای امر آن‌ها می‌کوشیدند ولی «کَأنّما یأخذونَ بِضَبْعهم إلی السّماء» گویا با زور زیر بغل آن‌ها را گرفته و به آسمان بالا می‌برند و به مردم معرفی می‌کنند. از آن طرف امویان تلاش خود را در نشر فضائل نیاکان خود به‌کار می‌برند ولی گویا مردار و جیفه‌ی آن‌ها را نشر می‌دهند.

در تأثیر حضور معنوی جهت حفظ فرهنگ الهی و نقش قدرت نرم که همان فرهنگ پیروزی خون بر شمشیر است،آنچنان موضوع در زمان امویان - مثل امروز- مشخص شده بود که شخصی به نام عبدالله بن عروة بن زبیر به فرزندش می‌گوید: «يَا بُنَيَّ! عَلَيْكَ بِالدِّينِ، فَإنَّ الدُّنْيَا مَا بَنَتْ شَيْئاً إلَّا هَدَمَهُ الدِّينُ، وَ إذَا بَنَي‌ الدِّينُ شَيْئاً لَمْتَسْتَطِع‌ الدُّنْيَا هَدْمَهُ. اَلَاتَرَي‌ عَلِيَّ بْنَ أبِي‌ طَالِبٍ وَ مَا يَقُولُ فِيهِ خُطَبَاءُ بَنِي‌اُمَيَّةَ مِنْ ذَمِّهِ وَ عَيْبِهِ وَ غِيبَتِهِ! وَ اللهِ لَكَأنَّمَا يَأخُذُونَ بِنَاصِيَتِهِ إلَي‌ السَّماءِ!ألَاتَرَاهُمْ كَيْفَ يَنْدُبُونَ مَوْتَاهُمْ وَ يَرْثِيهِمْ شُعَرَاوُهُمْ! وَ اللهِ لَكَأنَّمَا يَنْدُبُونَ جِيَفَ الْحُمُرِ! اي‌ نور ديده‌ پسرك‌ من‌! بر تو باد به‌ دينداري‌! چرا كه‌ هر چه‌ را دنيا آباد كند، دين‌ آن‌ را خراب‌ مي‌كند، و اگر دين‌ چيزي‌ را آباد كند، در قدرت‌ و توان‌ دنيا نيست‌ كه‌ آن‌ را خراب‌ كند. آيا نمي‌بيني‌ علي‌ بن‌ ابيطالب‌ را و آنچه‌ را كه‌ خطباي‌ بني‌امَّيه‌ در مذمّت‌ و عيب‌ و غيبت‌ او مي‌گويند؟! قسم‌ به‌ خداوند هرآينه‌ گويا موي‌ جلوي‌ سر او را گرفته‌ و به‌ بالا برده‌ و نشان‌ مي‌دهند.آيا نمي‌بيني‌ چگونه‌ ايشان‌ بر مردگان‌ خود ندبه‌ و زاري‌ مي‌كنند و شعرائشان‌ مرثيه‌ سرائي‌ مي‌نمايند؟! قسم‌ به‌ خداوند هر آينه‌ گويا بر جيفه‌ها و مردارهاي‌ خران‌، ندبه‌ و زاري‌ مي‌نمايند!»[[2]](#footnote-3)

وقتی به معاویه گفتند از سَبّ علی دست بردار، گفت:«لَا وَاللهِ حَتَّي‌ يَرْبُوَ عَلَيْهِ الصَّغِيرُ، وَ يَهْرَمَ الْكَبِيرُ.» سوگند به‌ خدا دست‌ از سبّ برنمي‌دارم‌ تا زماني‌ كه‌ اطفال‌ صِغار امَّت‌ با سبِّ علي‌، جوان‌ گردند و با آن‌ سبّ رشد و نمو و نما كنند، و تا زماني‌ كه‌ با آن‌ سبّ، بزرگان‌ به‌ صورت‌ پيران‌ فرتوت‌ درآيند. آیا این نگرانی از قدرت نرم نبود؟ آیا موفق شد؟ خداوند وعده داده است: « إِنَ‏ اللَّهَ‏ مَعَ‏ الَّذينَ‏ اتَّقَوْا وَ الَّذينَ هُمْ مُحْسِنُون‏».[[3]](#footnote-4) خداوند با كسانى است كه تقوا پيشه كرده‏اند، و كسانى كه نيكوكارند

8- امیدواری حاکمان ستمگر به قدرت ارتش و اسلحه‌هایشان قدرت تشخیص بهترین انسان‌ها را از آن‌ها می‌گیرد و امیدوار جریان‌هایی شدند که نه هدفی مقدس دارند و نه اهل فداکاری هستند. برعکس انقلاب اسلامی که متوجه بسیج است، بسیج همان فرهنگ کربلا است که به قدرت نرم می‌اندیشد همان نگاهی که مقام معظم رهبری«حفظه‌الله» به مردم دارند و می‌فرمایند: مسئله‌ى اصلى ما، مسئله‌ى مردم است؛ حضور مردم، ميل مردم، اراده‌ى مردم، عزم راسخ مردم... در همه‌ى تحولات و جنبش‌هاى گوناگون اجتماعى بزرگ، نقش مردم، نقش معيار است. يعنى گسترش يك تحول، گسترش يك فكر، گسترش نفوذ يك مصلح اجتماعى، وابسته‌ى به اين است كه با مردم چقدر ارتباط داشته باشد. هرچه ارتباط او و آن جريان و آن جنبش و آن تحول با مردم بيشتر باشد، امكان موفقيت او بيشتر است؛ اگر از مردم منقطع شد، ديرى نخواهد پائيد، كارى نخواهد كرد. البته در تاريخ كشور ما جابه‌جائى‌هاى قدرت، آمدن سلسله‌هاى سلاطين و رفتن آنها، به مردم ارتباطى نداشته است؛ ليكن همين سلسله‌هاى حكومتى و سلطنتى‌اى كه در طول تاريخ ما وجود داشته‌اند، هر كدام از آنها كه توانسته‌اند رابطه‌ى خودشان را با مردم به يك نحوى محكم و گرم و دوستانه كنند، پايدارى‌شان، موفقيت‌شان در اداره‌ى كشور و در عزت ملى بيشتر بوده است؛ هر كدام، از مردم منقطع شدند، همه چيز را از دست دادند؛ كه نمونه‌ى اتمّ آن، سلسله‌ى قاجار و سلسله‌ى منحوس پهلوى در اين دوره‌هاى اخير است. ما يك تجربه‌ى مشروطيت را داريم در دوران نزديك خودمان، و يك تجربه‌ى ملى‌شدن صنعت نفت را. در اين دو، مردم حضور داشتند، شركت داشتند؛ عامل پيروزى هر دو نهضت، مردم بودند؛ ولى از مردم جدا شدند. در نهضت مشروطيت، انگليس‌ها با مكر و كلك خودشان، با حيله و خدعه‌ى خودشان، آمدند بر امواج مشروطيت سوار شدند، مردم و رهبران مردمى را كنار زدند؛ مشروطيت سر از قلدرى رضاخان درآورد.در قضيه‌ى صنعت نفت و ملى شدن نفت هم در اول دهه‌ى 30 شمسى در كشورمان، مردم عامل بودند، مردم مؤثر بودند، حضور آن‌ها موفقيت‌آور بود؛ ليكن ديرى نپائيد كه از مردم جدا شدند، به مردم پشت كردند؛ كودتاى آمريكائى آمد امور را قبضه كرد و كشور را مجدداً به استبداد كشاند.در طول تاريخ ما، هيچ حادثه‌اى مثل حادثه‌ى پيروزى انقلاب اسلامى و حوادث بعد از آن نبوده است كه مردم در آن، نقش مستقيم داشته باشند. در انقلاب اسلامى مردم آمدند؛ همه‌ى مردم، همه‌ى قشرهاى مردم، از شهرى و روستائى، از زن و مرد، از پير و جوان، از تحصيل‌كرده و بي‌سواد، همه و همه در كنار هم حضور پيدا كردند. با اين‌كه متكى به قدرت و زور هم نبودند، سلاح هم نداشتند، اگر هم داشتند، به‌كار نمي‌بردند، اما در عين حال توانستند يك رژيمِ تا دندان‌مسلحِ متكى به قدرت‌هاى استكبارى را به‌كلى از پا در بياورند و انقلاب را پيروز كنند. منتها نكته‌ى اساسى در انقلاب ما اين بود كه نقش مردم با پيروزى انقلاب تمام نشد؛ و اين از حكمت امام بزرگوار ما و ژرف‌نگرى آن مرد حكيم و معنوى و الهى بود. او ملت ايران را به‌درستى شناخته بود، ملت ايران را باور كرده بود، به سلامت و صداقت و عزم راسخ و توانائى‌هاى ملت ايران ايمان داشت. همان روزها بعضى‌ها بودند كه مي‌گفتند خيلى خوب، انقلاب پيروز شد، مردم برگردند بروند خانه‌هاشان. امام محكم ايستاد و كارها را به مردم سپرد. يعنى پنجاه روز بعد از پيروزى انقلاب، نظام سياسى كشور به وسيله‌ى رفراندوم مردم تعيين شد. شما به انقلاب‌هاى گوناگون نگاه كنيد تا معلوم شود كه اهميت اين حرف چقدر است. پنجاه روز بعد از پيروزى انقلاب، مردم فهميدند چه نظامى را مي‌خواهند. خودشان پاى صندوق‌هاى رأى آمدند و با آن رأى عجيب و تاريخى مشخص كردند كه نظام جمهورى اسلامى را مي‌خواهند.

این نوع اعتماد به مردم ریشه در اعتماد به قدرت نرم است که امام حسین به طور مشخص آن را به تاریخ هدیه داد تا هرکس دارای هدفی مقدس و روحیه‌ی فداکاری است همواره پیروزمندان‌ها باشد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. - تاریخ طبری، ج 6، ص 268 در حوادث سال 61 [↑](#footnote-ref-2)
2. - ابن ابی‌الحدید، ج 2، ص 414 [↑](#footnote-ref-3)
3. - سوره‌ی نحل، آیه‌ی 12 [↑](#footnote-ref-4)